

ساخت و نیز شاید که در اسباب حق حقوق باشد که دیگر بر این  
اطلاع نباشد و مناقشت با او سبب انحراف خاطر پادشاه  
شود و بلکه باید که مطلقاً از رجعت خود فانی شود و ارادت خود را  
تا این ارادت پادشاه دارد چه چنانچه سابقاً بان ایامی است  
تا در کسی که میشود در رابطه موت متا کد نشود و چون یکی از  
حفظ خود بگذرد و میانه ایشان مخالفت بل مغایرت مرتفع شود  
بیا این حدت تمام امور ایشان منظم گردد **فصل هشتم** در  
فضیلت صداقت و وظایف معاشرت با اصدقا چون سستی  
تمتید یافت که انسان در بلوغ بحال خاص محتاج با استعداد  
نبی نوعست و قواعد استدادی علاقه الفت و محبت مشید  
نگردد پس هر چند شخص را در دوستان بیشتر باشد و حصول کمال  
اورا سهل تواند بود چون مرتبه صداقت اعلی مراتب محبت است  
پس بر این صداقت انظالی استکمال بیشتر باشد و صدیق  
حقیق بعد بسیار نواند بود چون نقایس هر چه را بر آینه عزت  
لازم است و اکثر مردم طالب لذت حیوانی در شتهای

۷

مغفالی اند و اختلاط با ایشان بقدر ضرورت باید نمود و حکما  
اینطایفه را تشبیه به توایل کرده اند که در اطراف بقدر احتیاج یکبار  
باید داشت و قلت و کثرت این هر دو موجب نفاذ شود و بر سطا طایس  
گفته مردم بدوست در همه حال محتاجند در حال فاقیت چه مستلماً  
بعضر ایشان و موافقت در حال شدت بحکمته امداد و معاضدت  
و بحقیقت احتیاج اعظم سلاطین کبلی نیازترین مردم تواند  
بود مستحقان ترتیب بل فقر او سالی که احوال نام از آنچه  
احتیاج فقر او سالی است با اهل احسان و ثروة و انشراق طیس  
گفته که اگر مراد دنیا و رفایان کسی را باشد و از فایده صداقت  
محرورم حیات برود ابل بود بلکه بقای او تمتنع و اگر کمان برود که  
تحصیل این جنس است اساس است کمانی خطاست چو جرم صداقت  
صداقت که در معیار اعتبار تمام عیار اید از نوادر نقایس غایت  
درد وقت وقوع مصیبتی یا هجوم نغمی از کوز و وفاس بلکه دنیا  
و ما فیها نافع نیاید و بجای دوستی که در معنی مساعدت نماید  
یاد در حصول سعادت اعلی اعانت کند نباشد چندان سعادت شیری

Copyright © King Fahd University